



همان آفرود) چند سالی است که رضاآباد را هم بی نصیب نگذاشته است. حالا در این روستای پرت افتاده بیشتر از ۱۰ تا خانه بومگردی راه افتاده که به ویژه آخر هفته‌ها میزبان کویرنوردها هستند. خانه «فاطمه خانم» یکی از همان‌هاست؛ با در و دیوارهای کاهگلی که حالا نونوار شده است. اتاق‌ها اما همان اتاق‌های قدیمی است با سقف‌های گنبدی و «دای» (دیوار)های پهن. اتاق‌ها پر است از پرده‌های سوزن‌دوزی شده و گلیم‌هایی که زن‌های رضاآباد با پشم شتر می‌بافند.

تا جاگیر بشویم، سینی چای هم رسیده است و چی بهتر از چای پس از یک سفر طولانی از مشهد به رضاآباد.

● چوداری؛ پیشینه مردم رضاآباد  
«حاج علی اصغر میرزایی» شیرین، ۷۰ سال را دارد. با جلیقه و کلاه پشم

**رضاآباد، روستای کوچکی است که از یک طرف چسبیده به کوه است؛ یک کوه سنگی نه چندان مرتفع که مثل دیواری بلند، سایه انداخته روی روستا. یک مرتفع که مثل دیواری بلند، سایه انداخته روی روستا**

سمت بیارجمند و انابد هم نصفش خاکی است. این را وقتی می‌فهمیم که زیر آفتاب عصرگاهی، می‌افتیم توی جاده‌ای که چین‌خوردگی‌ها را هم باید به چاله‌چوله‌هایش اضافه کرد؛ جاده‌ای که معلوم است سیل‌های کویری، حسابی احوالش را پرسیده‌اند.

● چسبیده به کوه

رضاآباد، روستای کوچکی است که از یک طرف چسبیده به کوه؛ یک کوه سنگی نه چندان مرتفع که مثل دیواری بلند، سایه انداخته روی روستا. یک رودخانه فصلی هم با آب‌های به شوره نشسته‌اش از پای کوه رد می‌شود و می‌رود به دل بیابان‌های خشک. خانه‌های اهالی از آن طرف این کال شور شروع می‌شود و دو سه ردیف ادامه دارد و بعد، تل رمل‌هاست که درست از کنار روستا شروع می‌شود. تب کویرنوردی (و متأسفانه بیراهه‌نوردی یا